



بررسی ظهور عرفانهای هندی در ایران/ پای انگلیسی‌ها در میان است

عرفان هندی انزواطلب، بهترین گزینه برای ترویج در ایران به جای عرفان شیعی جهادگر است که امام خمینی(ره) نماینده آن است از این رو ترویج عرفان هندی برای آن یک استراتژی در جنگ نرم است.

خبرگزاری مهر - عرفان هندی انزواطلب، بهترین گزینه برای ترویج در ایران به جای عرفان شیعی جهادگر است که امام خمینی(ره) نماینده آن است از این رو ترویج عرفان هندی برای آن یک استراتژی در جنگ نرم است.

اول: گرایش به عالم ماوراء طبیعت و شهود جلوه‌های نورانی عالم بالا گرایش اصیل و معنوی است که قدمت آن به درازای قدمت تاریخ انسان است، زیرا این گرایش ریشه در فطرت و نهاد لاتغیر بشری دارد؛ چرا که فطرت زبان مشترک همه آدمیان است. آدمی از همان دم که به زمین، یعنی گاهواره طبیعت و عالم حس و شهادت هبوط کرد، میل به عروج به عالم والا را داشت، زیرا عالم حس و طبیعت، عالم علایق و شهوات و در نتیجه عالم ناکامی، تناقض و تضاد خواسته‌ها منجر به اختلاف و جنگ و ناآرامی و اضطراب و تباهی او می‌شود.

این اضطراب، لاجرم باید جایی به سکون و ثبات برسد. آدمیان وصول به این آرامش را سعادت ابدی دانسته و آنرا در گرو اتصال مطلق به مبدأ مطلق هستی می‌دانند. خداوند در هر امتی رسولی فرستاده تا به این کشش و نیاز فطری پاسخ گوید و او را از همان مسیر درستی که به او منتهی می‌شود راهنمایی نماید. جان مایه و جوهر همه مکاتب دینی و عرفانی توحید است، اما حتی این قاعده نیز مطابق اصل پذیرفته شده جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، در طول هزاران سال در مواجهه با عقاید و آراء اسطوره‌ای خودبرساخته آدمی که فاقد عقلانیت موجه است، تغییر می‌پذیرد و اندک اندک معارف توحیدی آغشته به برداشتهای شخصی و غیرضابطه‌مند و نفسانیات می‌شود و بدین ترتیب تعامل عقیده با جامعه و نهادهای اجتماعی و معارف بشری در گستره زمان تغییر می‌پذیرد و گاه عناصر شرک آلود ذره ذره و اندک اندک و به صورت تدریجی به عنوان اصول آن مذهب و مکاتب عرفانی، برای خود جایگاهی ثابت پیدا می‌کند و شرک در ساختار ادیان توحیدی جایگاه می‌یابد.

اینجاست که خداوند برای اصطلاح عالم معنوی، پیامبران را پی در پی می‌فرستد و رشته‌های نورانی حقیقت را در درازنای تاریخ روشن نگه می‌دارد تا آدمی به بیراهه نرود. در این میان شیطان دشمن قسم خورده آدمی هم به کار خود مشغول است و با جعل و تولید مذهب و دخل و تصرف در عالم ذهن موحدان، مکتب‌سازی می‌نماید و کثیری از آدمیان نیز با هیچ پشتوانه عقلی به هر چه مکتب نوساخته است به گمان آب به سراب دل می‌بندند. اینجاست که تورم و تکثر مکاتب سعادت‌بخش خود مشکلی مضاعف و بحرانی بر بحران و مزید بر علل ضلالت و گمراهی و بیراهی می‌شود.

اینجاست که این سؤال به کوبندگی تمام رخ می‌نماید که ما دل به مکاتب می‌سپاریم تا از آنها معیارهای انسانی و الهی را می‌جوئیم، اما با چه معیارهایی به مکاتب ببیوندیم. این دلبستگی به مذهب و مکتب و فرقه و دل‌کندن از آن و رجوع به معیارهای سنجش مکتب، گاه سالکان را با قرار و در بن‌بست قرار می‌دهد. اینجاست که خدا معیارهای نافذ و برهان قاطع خود را در خاتمیت انبیاء و تداوم آن را در ولایت و هدایت قرار داده است به طوری که هرکس از آن عدول کند، در ورطه گمراهی فرو می‌غلطد.

دوم: هند، زادگاه بسیاری از مذاهب و مکاتب عرفانی توحیدی و غیرتوحیدی است. هند سرزمین عجایب است و در آن هزاران نوع دین و هزاران نوع خدا پرستیده می‌شود؛ آنچه بیش از همه در هند برای جهانیان عصر مدرنیته و جهان صنعتی دلربایی کرده، علائم ظاهری ماورایی مرتاضان ریاضت‌کش است. عواملی مانند خوارق عادات، تعامل معارف دینی و مکاتب دینی در هند به اوج خود می‌رسد. پس از ظهور اسلام و بسط آئین عرفان و تصوف اسلامی در جهان، و به ویژه هند، عارفان بسیاری، اسلام را در هند گسترش دادند.

مطالعه تطبیقی عناصر این دو مکتب، به وجود عناصر مشترک انجامید و اینجا بود که نوعی اسلام التقاطی در هند پدید آمد. دین

سیک که ترکیبی از آیین هند و آیین اسلام است از ثمرات شوم این تلقین بود. از شخصیت‌های مهمی که در وحدت‌تئوریک این دو مذهب کوشید "داراشکوه" بود وی در این زمینه کتاب مهمی تألیف کرده و او با پیشنهادها اصلی‌ترین کتاب هندیان را نیز ترجمه کرده است.

سوم: پس از انقلاب اسلامی و با تمام شدن جنگ و پس از یک دوره فترت که حدود دو دهه به طول انجامید. اندک اندک آثار و کتب عرفانی و مکاتب عرفانی هندی، در حوزه نشر سر برون آورد و خوانندگان بسیاری از نسل جوان را به خود جذب کرد و مؤسسات یوگا و نشریات آن نیز به ترویج آیین آن پرداختند و طرفداران بسیاری یافتند. در این میان آنچه بیش از حقیقت عرفان هندی ترویج شد، شبادی و کاسی بود که از این راه حاصل می‌گردید و این بر گمراهی‌ها افزود.

دوره پس از جنگ، نوعی چرخش به عالم مدرنیته را به لحاظ تئوریک به دنبال داشت که فیلسوفان مدرن در ایران به تئوریک‌سازی مبانی مدرنیته غیردینی همت گماشتند. از سوی دیگر چرخ توسعه اقتصادی نوعی دنیاگرایی و تحول ارزش‌های معنوی-اسلامی را به ارزش‌های رفاه‌طلبانه دنیایی را به دنبال داشت. این آشفتگی‌های سیاسی، آشفتگی‌های اقتصادی و آشفتگی‌های فرهنگی از یک سو، رحلت حضرت امام خمینی(ره) از سوی دیگر و سکون و رکود در بسط عرفان ناب اسلامی از مجاری رسمی حوزه فرهنگی، نوعی خلأ فکری را ایجاد کرد و عرفان هندی و مکاتب عرفانی توانست با استفاده از این خلأ حجم زیادی از عواطف معنوی جوانان را به خود جلب نمایند.

جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب که آشنایی با مبانی فلسفی اسلام نداشتند، در پذیرش این مکاتب شرک‌آلود هندی به نحوی باز برخورد کردند و هر آنچه شنیدند را اعم از اسطوره و خرافه حقیقت را به عنوان حقیقت پذیرفتند. از سوی دیگر وضعیت سیاسی جامعه اسلامی ایرانی و مواجهه آن با جهان غرب - که داعیه صدور انقلاب و بسط اسلام شیعی و ولایی را در جهان داشت از درون تهدید به فرقه‌گرایی می‌شد. آن هم نوعی فرقه‌گرایی درونگرایی هندی.

چهارم: انگلیسی‌ها که دشمن قسم خورده ایران و هند هستند، ید طولایی در فرقه‌سازی و مکتب‌سازی دارند. در عرفان هندی، انزوا . بی‌تفاوتی در حوزه جامعه و سیاست اجتماعی یا مدیریت اجتماعی وجود دارد؛ از همین رو است که "آشو" عارف معاصر هندی، عرفان هندی را به زن تشبیه می‌کند و می‌گوید عرفان هندی از هند، مادری زن صفت ساخت است که هرکس و هر تمدنی به هند رسید به این زن تجاوز کرد و این زن از خود دفاعی نداشت. بلکه دشمنان را در رحم خود جای داد.

عرفان شیعی بر عکس عرفان هندی از پشتوانه شریعت (قانون الهی) و ولایت برخوردار است. اساساً پیشوایان عرفان شیعی خود از مجاهدانی بوده‌اند که در حوزه اصلاح جامعه به شهادت رسیده‌اند. امامان شیعه که والیان و سرسلسله‌های عرفان اصیل شیعی‌اند همگی به شهادت رسیده‌اند. امام خمینی(ره) مجتهد جامع و عارف کامل که خاتم العرفاست خود از مصلحان بزرگ اجتماعی است.

از تلفیق دو فرقه فوق می‌توان به این نتیجه رسید که برای انگلیس و آمریکا که دشمنان استقلال سیاسی و اجتماعی ایران‌اند. عرفان هندی انزواطلب، بهترین گزینه برای ترویج در ایران به جای عرفان شیعی جهادگر است که امام خمینی(ره) نماینده آن است از این رو ترویج عرفان هندی برای آن یک استراتژی در جنگ نرم است.

پنجم: عرفان هندی با همه ارزش‌های والایی که دارد فاقد شریعت، فاقد پشتوانه فلسفی در مبانی اصیل توحید است. از این‌رو این عرفان اسیر اسطوره‌ها، خرافه‌ها، بت‌پرستی‌ها، عقاید پوچ و واقعی شد و جوانان ایرانی را نیز منفعلانه به سوی جذب صد در صدی

خود فرا می‌خواند.*

*نویسنده: دکتر پریش کوششی، دکترای فلسفه و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، محقق و مترجم آثار دینی و فلسفی